

چگونه فستیوال «پیتِر گابریل» میزبان ایرانیان شد

«وومد» با ملودی «قاسم خان»



پیتِر گابریل/ عکس: GettyImages

و به‌عنوان نسل جدیدی از موسیقی فارسی که تحصیلات اکادمیک موسیقی نیز دارند، تداوم سنت و اثرات آن را بر هویت ایران امروز در موسیقی خود بیان کردند.

مراسم آخر ماه جولای وومد همیشه در چارلتون‌پارک لندن برگزار می‌شود اما فستیوال‌های ماه مارس، در جاهای دیگر. سیاست‌گذاری برنامه‌های وومد به گونه‌ای است که توجه به اعتلا، احساس و فردیت را فارغ از هر نوع ژانر و مرزبندی جغرافیایی در اولویت قرار می‌دهد. در اولین فستیوال در سال ۱۹۸۲، بندهای موسیقی اکو و بان‌ی‌من (Echo and the Bunnymen) از انگلستان و درامرز آو بروندی (Drummers of Burundi) در برونتی حضور داشتند و این در حالی است که در وومدمد سال ۲۰۱۰ که در ابوظبی برپا شد، همکاری بین تیناریون (Tinariwen)، اعضای تی‌وی آن د ریو (TV on the Radio) یعنی کپ مالون و تانده ادبیمپه، همراه با فرنچ آلجریان مهدی (French Algerian Mehdi) از گروه اسپید کاراوان (Speed Caravan) صورت گرفت.

وومدوایرانیان

پنج سال پیش حضور گروهی از ایران در این فستیوال حاشیه‌ساز شد. درحالی‌که این روزها به شنیدن اخبار کپی‌کاری فیلم‌ها، سریال‌ها و آثار موسیقی ایرانی از نمونه‌های خارجی عادت کرده‌ایم، سرروش قهرمانلو، آهنگ‌ساز و خواننده گروه «نیوش»، اعلام کرد یک گروه انگلیسی آهنگ جدیدی از روی آهنگ «باز کن چشمت را» عرضه کرده است. نسخه کپی‌شده این آهنگ با عنوان The Factory Gates به رتبه چهارم جدول فروش در بریتانیا هم رسید. سال ۹۲ قهرمانلو دراین‌باره به «شرق» گفته بود: «تایستان سه‌سال پیش در جشنواره WOMAD که به پیتِر گابریل مربوط می‌شود، شرکت کردیم که اتفاقاً روزنامه «شرق» هم با تیتِر «حضور نیوش در بین بزرگان موسیقی» خبرش را منتشر کرد. این جشنواره در مرحله اول بین آثاری که اینترنتی ارسال شده بودند، برگزار می‌شد و انتخاب‌شده‌ها برای اجرای حضوری در هایدپارک لندن برگزیده می‌شدند. در این جشنواره بعد از یک گروه انگلیسی دوم شدیم و مسلماً آهنگ ما خوب شنیده شد. هفته پیش منزل یکی از دوستان بودم که آهنگی از گروه انگلیسی Kaiser Chiefs را برایم پخش کرد و با تعجب دیدم عیناً از روی همان آهنگ ما ساخته شده است». سروش قهرمانلو این شباهت را هم در فرم موسیقایی کار و هم در

کلام آن دانسته بود. کلام کار مشابه شعری که کامران رسول‌زاده برای آهنگ «باز کن چشمت را» یا همان «سقف می‌ریزد» سروده، اعتراضی است و همان اوج‌وفرودی را روی ملودی کلام دارد که در کار گروه ایرانی دیده می‌شده است. قهرمانلو از این اتفاق، هم خوشحال بود، هم ناراحت: «خوشحالی من از این است که این مسئله نشان می‌دهد استانداردهای ما متفاوت شده و تا حدی ارتقا پیدا کرده است که از خارج به نیوش نگاه می‌شود. آدم حسرت می‌خورد که این امکانات و استعداد را برای ساخت موسیقی داریم اما امکانات تبلیغ و عرضه آن را نداریم. کاش گروه Kaiser Chiefs منبع آهنگش را هم ذکر می‌کرد».

کامکارها ووومد

گروه کامکار از گروه‌های پاسایقه ایرانی است که کنسرت‌هایش در فستیوال همواره با استقبال روبه‌رو شده‌است. روایت هوشنگ کامکار، مدیر هنری این گروه از شرکت در وومد در گفت‌وگو با «شرق»، خواندنی است: «سازها را روی دوش گذاشتیم و به فستیوال رفتیم. فستیوال در فضای آزاد پارک لندن بود. ۱۰ هزار جوان در پارک ایستاده بودند. هنرمندان جامائیکایی در حال اجرای برنامه بودند. مثل تیم‌های فوتبال است که می‌بینی تیم مقابل گرم می‌کند، روحیات تضعیف می‌شود. بعد فکر می‌کنید که نکند اینها ما را شکست دهند. چون خودم فوتبالی بودم، مثال فوتبال می‌زنم! ما هم حسی چنین داشتیم‌که نکند بیازیم. تصور کن حدود ۱۰ هزار نفر برای گروه جامائیکا ابراز احساسات می‌کردند. موسیقی جامائیکا هم پرتحرک است. وقتی این فضا را دیدم، احساس نگرانی می‌کردم. اگر سالن بسته بود، نگرانی نداشتم. محیط باز بود و هرکس می‌توانست بماند یا برود. من نگران این بودم که مبادا ما روی صحنه برویم و مردم محل کنسرت را ترک کنند. به جان بچاهم فکرم همین بود. می‌گفتم جامائیکا با این سازها و ما هم با خود و تار. روحیه‌ای عجیب داشتم‌که اگر مردم بلند شوند، بروند، خیلی ناخوشایند است. شاید باور نکنید، وقتی ما روی صحنه رفتیم، به تعداد جمعیت افزوده شد. با همین ملودی «قاسم‌خان» و «کاپوکی» و «ده‌سره به‌ل‌ن‌ک‌ه‌ر» و «خوشه ه‌و‌ر‌ام‌ان» و «ل‌ر‌زان و ل‌ر‌زان‌ه»، نه‌فقط مردم محل کنسرت را ترک نکردند، بلکه اضافه هم شدند. شما می‌توانید تحقیق کنید. این نمونه کوچکی از معرفی موسیقی کردی است».

روایتی از رهبر ملی شدن صنعت نفت روی صحنه زخمه تار و زخم «مصدق»

روی صحنه می‌روند که برای‌شان موسیقی ساخته نمی‌شوند؛ چون ارانه موسیقی در خلال یک اثر نمایشی، تأثیرگذاری درخور توجهی دارد که نباید از آن غافل شد. از کمبود بودجه هنر نمایش باخبرم و می‌دانم بخش بزرگی از خلا موسیقی در آثار نمایشی، ریشه در همین بی‌پولی دارد، بنابراین ابراز امیدواری می‌کنم با ترمیم این مهم، در مسئله موسیقی در تئاترها گشایش معناداری رخ دهد.

منصوری که سال ۱۳۹۱ با آلبوم موسیقی سنتی متفاوت «ترانه شو فریاد مرا»، خود را به جامعه هنری معرفی کرده معتقد است. «مدت‌هاست در سینما، آهنگ‌سازی برای فیلم به یک باور بدل شده است، اما این نیاز در تئاتر کشورمان جدی گرفته نشده. اکثریت تئاترها با موسیقی انتخابی پیش می‌روند که جای افسوس دارد و امیدوارم این نقص به‌زودی برطرف شود».

اما از موسیقی که بگذریم، درخشش فرهاد آئیش در نقش مصدق نقطه عطف این نمایش است. آئیش که



عکس: محمد نصاری

هنر

سه‌شنبه • ۱۲ مرداد ۱۳۹۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۴۵ • ۹

شرق روزنامه

نوا

مردی صاحب عاشقانه‌ترین زخمه‌های تار

تار تنهای شریف

بهنام موحدان ب–پندار

نمی‌دانم در شرح حال فرهنگ شریف، یکی از شریف‌ترین نوادر تار ایران، باید از درد و رنج و دل آزردگی‌های امروز بنویسم یا از ۷۰ سال عاشقی و پروانگی و فرازنگی‌هایش. هنرمندی که عاشقانه‌هایش، ترنم زخمه‌های دلنشینش، آواز نسلی طلایی است از موسیقی آوازی این سرزمین. از تاج اصفهانی یا محمود محمودی‌خوانساری، از بنان تا کلیا و ایرج و محمدرضا شجریان.

«عشق می‌ورزم به زخمه‌های ساز تنهای تو/ می‌بوسم آن پنجه‌های ظریف و شریف تو/ در جهان یک نام هست بر بلندای اهل عشق/ همه با عشق گویند آن هست نام شریف تو» فرهنگ شریف شاعر تار ایرانی است و هر زخمه تارش بغض غزلی است بر پرده عشاق. در خانواده‌ای دیده به جهان گشود که مکتب عاشقی بود و دلدادگی، خانه پدری محل آمدورفت موسیقی‌دانان بزرگ آن زمان بود؛ از مرتضی‌خان نی‌داود تا عبدالحسین‌خان شهنازی. از همان کودکی شیون زخمه‌های تار بر دل و جانش آتشی انداخته بود. مؤثرترین شخص در زندگی و آینده او عبدالحسین شهنازی بود. تار ایرانی را با زخمه‌های ساز شهنازی بدون بهره‌گیری از کلاس درس استادی، فرا گرفت و در چهارسالگی بر تمام ردیف‌ها و دستگاه‌های موسیقی ایرانی به روایت شهنازی مسلط شد، طوری که با دهان همه را از حفظ زمزمه می‌کرد. پدرش با اینکه خود از نوازندگان چیره‌دست تار بود و سال‌ها ردیف‌های موسیقی ایرانی را با ظرافت می‌نواخت اما با مشاهده نبوغ فرزندش، به احترام او دیگر هیچ‌گاه در برابرش دست به تار نبرد. این نابغه کوچک آن‌قدر زیبا و دلشین می‌نواخت که

در ۱۰سالگی به‌عنوان سولیست و تکنواز تار کنار بزرگانی همچون عبدالحسین‌خان شهنازی، احمد عبادی، لطف‌الله مجد و حسین باحقی در رادیو جزء، نخستین تکنوازان برنامه رادیویی «گلها» بود و این سرآغاز بیش از ۷۰ سال مشق عاشقی و دلدادگی و فرازنگی او شد.

فرهنگ شریف با شناختی که از همنشینی با بزرگان و سیر و مکاشفه در دنیای اصوات و مفاهیم و تفکر در ذات موسیقی اصیل ایرانی به‌دست آورده بود، توانست روایتی نو و بدیع از تار ایرانی ارائه کند. وی با به‌کارگیری ظرافت‌ها و قابلیت‌های ساز تار در انگشت‌گذاری و مضرب‌زنی دست به ابداعاتی خلاقانه و هوشمندانه زد و به گفته خیلی از صاحب‌نظران و موسیقی‌شناسان، دلنشین‌ترین و شیرین‌ترین صدای تار، زخمه‌های ساز شریف است که تکنیک‌هایی که در مضرب و پنجه‌ایشان و صدادهی‌های متنوع ساز ایشان وجود دارد، با توجه به اصالت و ایرانی‌بودن آن و سکوت‌های پیچیده اما سنجیده و احاطه بر روایت‌های متفاوت ردیفی شاهی در این مدعاست و از این رهگذر شیوه و سبک نوازندگی وی تنها منحصر به خود اوست.

فرهنگ شریف با ذوق و قریحه‌ای یگانه، چنان نغمه‌هایی بر پیکر تار ایرانی نوشت که خاطره موسیقایی نسل‌های دیروز و امروز و فردای ایران شد؛ «گل گریه با صدای گلیا»، «پیوند مهر با آواز محمدرضا شجریان»، «عاشقانه‌های تار»، «باده‌نوازی در همایون با آواز محمدرضا شجریان»، «مهرافروز»، «نازنین یار»، «گرشمة، «بزم عاشقان با آواز ایرج و گلیا»، «ساز و نوا»، «موی سپید با آواز گلیا»، «چنگ اورنگ او»، «شور معشوق»، «آه باران با آواز محمدرضا شجریان».

فرهنگ شریف باده‌نوازی برجسته و شیرین‌پنجه توانایی است که برجسته‌ترین اثر بدهاه او آلبوم عاشقانه‌های تار با هم‌نوازی تکتب بر سجد به‌شجریان، آفرینش جملاتی فارغ از قالب‌های ردیف، جواب‌های کوتاه و مؤثر، اجرای ماهرانه انواع کشش‌ها و مالش‌های طولی و عرضی که ریشه در روش‌های ویلن‌نوازی ایرانی دارد و آفرینش کوک‌های گوناگون اختصاصی، از ویژگی‌های برجسته هنر نوازندگی فرهنگ شریف به‌شمار می‌رود.

وی از معدود موسیقی‌دانان ایرانی است که در دانشگاه‌های آمریکا کرسی استادی داشته و سال‌ها به تدریس موسیقی دستگاهی و تار ایرانی می‌پرداخت. استاد فرهنگ شریف دارای نشان درجه‌یک هنری از وزارت ارشاد اسلامی است. در این میان تکلیف مسئولان هنری در این کشور مشخص است، انگار حرجی به آنان نیست! هرازگاهی بر بالین هنرمندی ظاهر می‌شوند و وعده‌ای سر خرمن می‌دهند و عکسی به یادگار می‌گیرند که به خیال خود در فردای تاریخ نشان دهند ما کنار هنرمندان بودیم! اما حقیقت چیز دیگری است.

موسیقی‌دانی والامقام که در این روزهای سالخوردگی و آزردگی هنوز نه بیمه خدمات درمانی دارد و نه حقوق بازنشستگی! همه جای جهان هنرمندان تاج سر ملت‌ها هستند اما در ایران خاک پای مردم! در روزگاری زندگی می‌کنیم که تنها زمان، باسدار حقیقی میراث هنرمندان ماست. استادتان یک روز با ناراحتی گفت: «تنها دلخوشی ما مردم هستند». راست هم می‌گفت. بعد از این همه سال عزلت‌نشیني خواسته و ناخواسته، بعد از ۷۰ سال فعالیت مؤثر در عرصه موسیقی، حالا حتی به اندازه یک یادکردن ساده، دلخوشی دیگری نمی‌یابد، حتی اگر «فرهنگ شریف» باشد.

«عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف/ چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود».

روزنه

بزرگداشت کیارستمی در آمریکا

شرق: یاد عباس کیارستمی با نمایش فیلم «کلوزآپ» در واکر

آرت سنتر گرامی داشته شد. به گزارش مهر، واکر آرت سنتر مرکز هنری مینه‌سوتا در آمریکا که از مراکز معتبر بین‌المللی در هنر بصری و نمایش معاصر است، پنجشنبه‌شب، هفت مرداد با نمایش فیلم «کلوزآپ»، یاد عباس کیارستمی، کارگردان سینمای ایران، را گرامی داشت. این مرکز هنری در سایت خود نوشت: «مارتین اسکورسزینی زمانی عباس کیارستمی را برای «ارانه بالاترین سطح هنری در سینما» تحسین کرد. این فیلم‌ساز برجسته ایرانی چندین‌سال پیش در پاسخ به این کلمات گفته بود: «این تحسین شاید زمانی مناسب‌تر باشد که من درگذشته باشم» و متأسفانه آن روز فرا رسیده است. برای گرامیداشت میراث او و یادبود درگذشتش، مرکز «واکر» فیلم «کلوزآپ»، ساخته سال ۱۹۹۰ کیارستمی، را به نمایش می‌گذارد. این فیلم در سال ۱۹۹۸ در این مرکز در قالب «مجموعه دیالوگ و بازنگری واکر» اکران شد و زمانی به نمایش درآمد که کمی پیش از آن کیارستمی نخل طلای کن سال ۱۹۹۷ را برای فیلم «طعم گیل‌اس» دریافت کرده بود. در آن زمان برنامه «عباس کیارستمی: مروری بر آثار» میزبان این کارگردان به‌عنوان بیست‌وپنجمین میهمان این مجموعه بود.

در ادامه این متن آمده است: «در این نشست کیارستمی درباره همه آثارش ازجمله «کلوزآپ» با ریچارد پنا، مدیر برنامه انجمن فیلم لینکلن سنتر و رئیس کمیته انتخاب فستیوال فیلم نیویورک، به بحث نشست. «کلوزآپ» ترکیبی از مستند و داستان است که حس زندگی واقعی را از ماجراجویی ارائه می‌کند که در آن حسین سبزیان خودش را به‌جای یک کارگردان مشهور ایرانی، جا می‌زند و از طریق او به زندگی یک خانواده در تهران وارد می‌شود. «کلوزآپ» که ابتدا از سوی منتقدان ایرانی به باد انتقاد گرفته شد، برای استفاده از رنالیسم و عبور از دیوار چهارم و کنجکاوی درباره لحظات کوچک و شخصیت‌های ثانویه در نهایت این کارگردان را به چهره‌ای مطرح در سطح جهان بدل کرد و اکنون به‌عنوان یک شاهکار سینمایی شناخته می‌شود و در فهرست بی‌ادای به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فیلم‌های همه تاریخ سینما جای گرفته است».

براساس این متن، کیارستمی او افزود: «طالعاتی در رابطه با این شخصیت بعدش آن را بر صحنه نشان دهم». ایرج راد در این نمایش ایفاگر نقش «روزولت» است. طراحی حرکت برای او چنان است که معمولاً از بالای یک میز به کودتاچیان امر و نهی می‌کند؛ اوست که برای سقوط دولت مصدق حاضر است برای هر تیتِر پنج دلار و برای هر عکس دو دلار بپردازد؛ راد درباره این نمایش می‌گوید: «زمانی که متن را خواندم، اول از همه به دنبال آن بودم که بینم اتفاقات آن نزدیکی به واقعیت است یا نه؛ اینکه این رویدادها در آن تاریخ بوده یا نه. شاید افرادی که حدود ۸۰ سال دارند، آن زمان و وقایعی را که رخ داده به خاطر بیاورند. من نمایش‌نامه را متنی دیدم که به‌دور از مسائل سیاسی و بیشتر اجتماعی است. هیچ نگاه تأییدکننده‌ای به سویی نداشته و از شکلی واقع‌گرایانه و تحلیلی برخوردار است. این مسئله از نظر من مهم بود».

«راپورت‌های شبانه دکتر مصدق» تا بیستم مرداد ساعت ۱۸ در تالار وحدت روی صحنه خواهد بود؛ نمایشی که هزمان با بازسازی صحنه‌هایی از زندگی قهرمان ملی صنعت نفت، خاطراتی از تهران از پیچ شمیران تا سی‌تیر و… را تصویرسازی می‌کند که برای خودش خاطره‌بازی جذابی است.